

## شکل‌گیری سنت زبان‌شناسی ایرانی - اسلامی

محمدامین ناصح<sup>\*</sup>

### چکیده

با تأسف تاکنون مطالعات زبان‌شناختی مسلمانان آن گونه که شایسته تلاش آن‌هاست، مورد بررسی قرار نگرفته است و حتی مورخ نام‌آوری چون رویینتر هم اطلاعات کافی درباره دستاوردهای علمی آنان در اختیار نمی‌گذارد. اگر بخواهیم از دو حوزه اصلی در مطالعات زبان‌شناسی اسلامی یاد کنیم، بدون شک باید از صرف و نحو سخن بگوییم؛ هرچند که می‌توان ردپایی از حوزه‌هایی مانند آواشناسی در کنار معنی‌شناسی و کاربردشناسی را نیز در علوم چون تجوید و تفسیر قرآن و همچنین در علوم بلاغی نظیر معانی و بیان جست‌وجو کرد. مقاله حاضر که در قالب چهار بخش اصلی تنظیم شده، کوششی است برای معرفی دیدگاه‌های زبان‌شناسان مسلمان و تبیین جنبه‌هایی از سهم مطالعات دانشمندان ایرانی - اسلامی در مفاهیم زبان‌شناسی نوین. کلید واژه‌ها: فقه اللغة اسلامی، علوم قرآنی، نظریات زبان‌شناسی نوین.

## الف) مقدمه

واژه Linguistics (زبان‌شناسی) که ظاهراً در پایان قرن هیجدهم میلادی به هنگام طبقه‌بندی علوم مطرح شده است، در تمدن اسلامی از «قرآن» و در تمدن غربی از «فلسفه» نشأت گرفته است. گرچه معرفی و گسترش علم زبان‌شناسی نوین در مغرب‌زمین به کمتر از یک قرن گذشته بازمی‌گردد، پیشینه برخی از باورهای اساسی این علم و همچنین بررسی‌های عالمانه زبان‌شناختی را می‌توان در آثار و مطالعات دانشمندان دوره اسلامی نیز جست‌وجو کرد که در پاره‌ای از نظریات معاصر زبان‌شناختی متجلی است.

با ظهور اسلام در مشرق‌زمین و بسط تعالیم عالیّه قرآن و نیز تشویق و ترغیب مسلمانان به کسب علم که لزوم فراگیری و تسلط به زبان عربی را ایجاب نمود، دوره درخشانی رقم می‌خورد که به دوره اسلامی شهرت دارد. با نزول قرآن کریم، پژوهش در خصوص زبان عربی و شاخه‌های گوناگون آن، با انگیزه شناسایی و درک بیش‌تر کلام وحی آغاز شد و سطوح مختلف زبانی مورد توجه و کنکاش قرار گرفت و مقولات متنوع آوایی، نحوی، معنایی و واژگانی به طور دقیق و علمی بررسی شدند. مطالعه مباحث زبان‌شناختی برای دانشمندان مسلمان از آن جهت حائز اهمیت بود که این مباحث در حیطه علوم اسلامی جای داشتند و طبعاً تلاش برای تحصیل و تدریس آنها در راه خدمت به اسلام و درک صحیح قرآن یک فریضه محسوب می‌شد.

از سوی دیگر مکرراً در قرآن کریم و اخبار و روایات منسوب به پیامبر (ص) و دیگر بزرگان، به تفقه در دین امر شده است. برای فقیه اسلامی، تسلط بر علوم زیادی از باب مقدمه (به عنوان دانش پیش‌نیاز) ضرورت مضاعف دارد که علوم زبانی چون صرف، نحو، معانی، بیان و... از آن جمله‌اند. این موضوع خود بیانگر ارتباط تنگاتنگ علوم اسلامی و مطالعات زبان‌شناختی است و انگیزه دانشمندان مسلمان را از مطالعات زبانی به خوبی نمایان می‌سازد.

پس از ارتحال پیامبر گرامی اسلام، مسلمانان بر آن شدند تا در دفاع از صدق قرآن و انعکاس عظمت اعجاز و بلاغت آن، آثار مکتوبی عرضه کنند. هرچند که علم بلاغت مدت‌ها در بین ایرانیان، یونانیان و هندیان وجود داشته است، تلاش مجدانه دانشمندان ایرانی - اسلامی برای اثبات اعجاز قرآن و رد اشکال مخالفین، موجبات رشد و شکوفایی این علم را در زبان عربی فراهم ساخت. این در حالی است که در

بطن قرآن نیز واژهٔ لسان(زبان) و مشتقات آن ۲۵ بار تکرار شده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، مطالعات زبان‌شناسی اسلامی از دل قرآن نشأت گرفت و محوریت کلام وحی و اعتقادات اسلامی، اساس کار پژوهندگانی شد که از گوشه و کنار عالم اسلام به ویژه ایران‌زمین در تدوین فقه‌اللغة اسلامی، پژوهش‌های قابل توجهی به ثمر رساندند که حتی امروز نیز در بسیاری از موارد قابل تطبیق با مسائل زبان‌شناختی معاصر است. روییز در تاریخ مختصر زبان‌شناسی معترف است که پیشرفت‌های مسلمانان در بعضی از شاخه‌های زبان‌شناسی به لحاظ دقت و دسترسی در امر توصیف، به مراتب پیش‌تر از آن بود که نصیب یونانیان و رومیان شد.<sup>۲</sup>

آری ایرانیان در فراگیری زبان عربی، که زبان دینشان بود، نه زبان مادریشان به جایی رسیدند که در تلفظ، سرمشق سایر مسلمانان اعم از عرب و غیرعرب شدند و نیز کتاب‌های زیادی در لغت، دستور زبان و بلاغت به رشتهٔ تحریر درآوردند. در تأیید این ادعا همین بس که از جمع قُرَاء سَبْعَه، سه نفر ایرانی بودند و علی بن حمزه کسایی ریاست قاریان قرآن را در کوفه بر عهده داشت.

در این دوران، آموزش زبان عربی در عالم اسلام همان پایگاهی را پیدا کرد که آموزش زبان لاتین در امپراتوری رُم. وجود قرآن سبب شد این زبان فصیح به اوج شکوه و کمال برسد، تا آنجا که در نهایت شگفتی زبان عربی فصیح تاکنون برخلاف طبیعت زبان‌ها که در خلال زمان تغییرات زیادی می‌پذیرند، کم‌تر دچار تطوّر شده است و البته تنها دلیلش را هم باید در پیوند ۱۴۰۰ سالهٔ این زبان با قرآن دانست؛ چرا که شاید اگر قرآن نمی‌بود، زبان فصیح عربی نیز از بین رفته بود و مانند زبان‌های لاتین و سنسکریت به یک زبان مرده و باستانی تبدیل می‌شد.<sup>۳</sup>

### ب) ارتباطات فقه‌اللغة اسلامی با علوم قرآنی

همان‌گونه که ذکر شد، پژوهش دربارهٔ همهٔ علوم اسلامی به سبب وجود قرآن، با انگیزهٔ خدمت به اسلام و برای فهم بیشتر معارف آن صورت می‌پذیرفت و سرانجام این

۱. به عنوان مثال «و هذا لسان عربی مبین»: النحل، ۱۰۳.

۲. نک: روییز، آر، اج: تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمهٔ علی محمد حق‌شناس، نشر مرکز، تهران، ص ۲۱۵.

۳. نک: عبدالنواب، رمضان: مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمهٔ حمیدرضا شیخی، مشهد،

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، صص ۱۲۵ - ۱۲۴.

تکاپوی علمی به تنظیم و تدوین مسائلی انجامید که بعدها علوم قرآن نام گرفتند. علوم قرآن به همان مقولاتی اطلاق می‌شود که به شکلی در فهم و تفسیر آن مؤثرند و به عنوان مقدمه قرآن‌شناسی و درک آن باید مورد بحث و بررسی قرار گیرند. بخشی از این بررسی‌ها مانند تفسیر قرآن و تبیین آیات و استنباط احکام دینی از آن، به طور مستقیم به قرآن مربوط می‌شوند و پاره‌ای دیگر چون بحث در کیفیت الفاظ و معانی، اشتقاق صیغ، ترکیب جملات سبک و صور کلام و اختلاف آنها به مقتضای مقام سخن، تحقیق در باره رسم الخط، علوم تجوید، معانی، بیان، بلاغت، منطق، اصول و... به طور غیرمستقیم به قرآن ارتباط می‌یابند. از این رو، این علوم، تاریخی به قدمت قرآن دارند. در این میان به توصیه حضرت علی (ع)، توجه خاص به علم نحو و تجوید بود تا در کتابت و قرائت قرآن و نیز درک آن خللی پیش نیاید و این معجزه را که به تعبیر برخی به لحاظ زبان‌شناختی «اعجاز ایجاز» به شمار می‌رود از هرگونه گزند مصون دارند. علامه طباطبایی (ره) نیز در این خصوص چنین اشاره دارد:

«در میان مسلمانان علمی است که موضوع آنها خود قرآن می‌باشد. تاریخ پیدایش این علوم، نخستین روزهای نزول قرآن است که به تدریج مسائل آنها در میان مردم نضج گرفته و تنقیح شد. علمی که در الفاظ قرآن بحث می‌کند، فنون قرائت و تجوید است»<sup>۱</sup>.

علم «تجوید» که راهنما و ضامن صحت قرائت است در حقیقت به شناسایی دقیق مخارج و صفات حروف و محل وقف‌ها اطلاق می‌شود. از علی (ع) در مقدمه تفسیر صافی چنین نقل شده است: «ترتیل، محافظت از محل وقف‌ها و بیان حروف، رعایت مخارج و صفات آن است». با توجه به اهمیت خواندن صحیح قرآن و نمازهای یومیه، علم تجوید به عنوان نخستین شاخه از علوم اسلامی رونق گرفت. قاریان دیرزمانی قرائت اصیل قرآن را سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند تا هنگامی که آن را به صورت اصولی نوشته و مدون کردند. آن‌گاه این علم، موضوع دانش مستقلی به نام تجوید به شمار رفت.<sup>۲</sup> به این ترتیب بود که مسلمانان به مطالعه آواها، توصیف حروف اصول (صامت‌ها) و حروف فروع (واجگونه‌ها)، ایجاد نظام مصوت‌ها (حرکت‌ها) و

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، فصلنامه ترجمه، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۳: ص ۱۳۵.

۲. نک: زندگی، بهمن: درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۱۳۷۱، نقل از مقدمه کتاب.

نقطه‌گذاری قرآن اهتمام ورزیدند.

مطالعات دانشمندان ایرانی - اسلامی در بحث قرائت و تجوید، عمدتاً بر محورهای ذیل استوار بوده است:

- ۱) انواع قرائت مانند تحذیر، تحقیق، تدویر، ترتیل، زمزمه، هذ؛
  - ۲) احکام حروف مانند ادغام، اظهار، اخفاء، انقلاب، اشباع، غنه، قلقله، مد، تخفیف، اماله، تفخیم و ترفیق؛
  - ۳) صفات حروف مانند استعلاء، استفال، اطباق، انفتاح، جهر و رخوت و...؛
  - ۴) مخارج حروف چون مخرج شفتان، لسان، جوف، حلق و خیشوم.
- جالب توجه است که بسیاری از کشفیات ظریف مذکور عیناً در مطالعات آواشناسان معاصر غربی به چشم می‌خورد؛ ابن‌الندیم در *الفهرست* واضح علم نحو عربی را «ابوالاسود دؤلی» می‌داند و در این زمینه می‌گوید:
- «دانشمندان زیادی بر این عقیده‌اند که سرمنشأ علم نحو عربی به ابوالاسود می‌رسد و او نیز از علی (ع) فرا گرفته است.»<sup>۱</sup>

نخستین جرعه‌های اندیشه‌ی زبان‌شناسی در فرهنگ اسلامی را می‌توان در قرن دوم هجری مشاهده نمود. ابوالاسود که از شاگردان با فراست حضرت علی (ع) به شمار می‌رفت، برای نخستین بار از راه آواشناسی و آوانگاری زبان عربی و با استفاده از نقطه‌های رنگین (اعجام)<sup>۲</sup> واژه‌های قرآن را به گونه‌ای ساده اعراب‌گذاری نمود و به این طریق قاریان را از افتادن در ورطه‌ی اشتباه‌خوانی مصون داشت.<sup>۳</sup> ابوالاسود به

۱. ابن‌الندیم: *الفهرست*، چاپ مصر: ۱۳۹۴ هـ ق: ۴۵. به علاوه در این زمینه نویسنده کتاب صمدیه، محمدبن حسن بن عبدالصمد معروف به شیخ بهایی نیز واضح علم نحو را حضرت علی (ع) می‌داند: «پروردگارا ستایش بر تو و بر نعمت‌های بی‌کرات که سخن به آن آغاز می‌گردد و بهترین خبری است که کلام به آن پایان می‌پذیرد و سلام بر پیامبر (ص) و خاندان بزرگش به‌ویژه علی (ع) که بنیان‌گذار علم نحو برای محفوظ ماندن کلام عرب است.»

۲. اعجام مصدر باب افعال، یکی از معانی باب افعال سلب است. مثلاً وقتی می‌گوییم «اعجمت الکلام» یعنی از کلام رفع ابهام کردم و چون نقطه‌گذاری به حروف، ابهام را بر طرف می‌کرد آن را اعجام نامیده‌اند. اعجام و نقطه‌گذاری به شیوه‌ی آن روز، همان اعراب‌گذاری امروز است.

۳. او در انجام این مأموریت از همکاری فردی از قبیله‌ی عبدالمقبس بهره گرفت. در آغاز ابوالاسود به وی گفته بود: هرگاه دیدی لبهام را هنگام تلفظ حرفی گشودم و بالا بردم، یک نقطه روی آن قرار بده (فتحه) و چون دیدی که دهانم را بستم، یک نقطه کنار آن بگذار (ضمه) و اگر در تلفظ، لب خود را شکستم و پایین آوردم، نقطه‌ای در زیر آن کلمه بگذار (کسره).

کسانی که تمایل به فراگیری نحو داشتند، آن علم را می‌آموخت؛ بدون آنکه در مورد علت اعراب کلمات بحث کند. نخستین کسی که تعلیل را در نحو عربی وارد کرد و برای هر کلمه از آیات قرآن استدلال نمود و اصطلاحاً به تعلیل پرداخت، عبدالله بن ابی اسحاق (متوفی ۱۱۷ هـ. ق. از قراء سبعه) بوده است.

بوهاس و دیگران (۱۹۹۰) نیز در باب مطالعات نحو اسلامی تصریح می‌کنند که مهم‌ترین مؤلفه‌های نحو عربی برای دستوریان مسلمان، مقوله‌های حالت‌بخشی و نمایاندن وجه فعل بوده است که در سنت نحویان مسلمان، از آن به اعراب تعبیر می‌شود. در نحو عربی، اعراب به معنای «تغییرات واکه پایانی واژه پس از قرارگیری آن در یک پاره گفتار» است که به وسیله واژه‌های حاکمی که به آنها «عوامل» گفته می‌شود تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این مفهوم در تداول عام به معنای «حرکت حرف آخر در کلمات عربی» است. این تغییر واکه‌ای در مقابل عدم تغییر واکه‌ای قرار دارد که در سنت نحو عربی به نام «بناء» از آن یاد می‌شود. اعراب در دو جا قابل مشاهده است: یکی در اسم که حالت‌بخشی اسم را رقم می‌زند و دیگری در فعل مضارع؛ زمانی که بخواهیم وجه فعل را نشان دهیم. تغییر واکه پایانی واژه در عربی یا به صورت افزایش واکه‌های a, u و i است و یا به صورت ساکن (مجذوم) کردن انتهای واژه.

اعراب می‌تواند در اسم و فعل تأثیر دوگانه داشته باشد؛ یعنی همان عاملی که به اسم، حالت فاعلی می‌بخشد، می‌تواند به فعل نیز وجه اخباری بدهد. بدیهی است بدون وجود اعراب اسمی، درک جملات عربی دشوار خواهد بود؛ چراکه حالت فاعلی - که با رفع نمایانده می‌شود - معمولاً فاعل جمله را نشان می‌دهد. حالت مفعولی نیز، مفعول جمله (یا مفعول به) را می‌نمایاند و مضاف الیه با علامت جرّ پس از اسم ظاهر می‌شود. البته در اینجا باید متذکر شد که گاه با افزوده شدن برخی عوامل (مانند حروف مشبّهة بالفعل یا افعال ناقصه<sup>۲</sup>) اعراب کلمات دچار تغییر می‌شود. از سویی اعراب در عربی علاوه بر وضعیت عادی خود، می‌تواند به صورت‌های

۱. بوهاس و دیگران: دیرینه زبان‌شناسی عربی، ترجمه سیدعلی میرعمادی، تهران: رهنما، ۱۳۷۵، ص ۵۰.  
۲. با افزوده شدن یکی از حروف مشبّهة بالفعل (مانند اِنَّ، اَنَّ، لیس، لکن، لعل) به جمله، علامت رفع (نشانه حالت مفعولی) با علامت نصب جایگزین می‌شود: اللّهُ جَمِیلٌ ← اِنَّ اللّهُ جَمِیلٌ.  
خبر نیز با اضافه شدن یکی از افعال ناقصه (مانند کان) اعراب خود را تغییر می‌دهد: علیٌّ تَلْمِیذٌ ← کَانَ عَلِیًّا تَلْمِیذًا.

«محلی» و «تقدیری» نیز ظهور کند. «اعراب محلی» به معنای دریافت حالت و اعتبار جایگاه اسم در جمله است<sup>۱</sup> و گاه پیش می‌آید که اسمی اعراب خود را در غیبت عامل حالت بخش، دریافت می‌کند. چنین اعرابی از نظر دستوریان اسلامی، «اعراب تقدیری» نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> از رهگذر مطالعه روابط عامل و معمول و شرایط اعراب می‌توان گفت که مفهوم حاکمیت (government) که اکنون از مباحث نوین زبان‌شناسی است، از دیرباز در سنت زبان‌شناسی اسلامی وجود داشته است که می‌توان اصول آن را به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- هر نشانه اعراب، حاصل عملکرد یک عنصر دیگر در جمله است؛ ۲- در جمله‌ای که حاوی عامل و معمول است، جایگاه عامل در جمله پیش از معمول خواهد بود؛<sup>۳</sup> حال اگر جایگاه معمول پیش از عامل باشد، می‌توانیم چنین تصور کنیم که اولاً عامل، عمل کرده و سپس دچار یکی از فرایندهای حرکتی شده است؛ فرایندهایی که در این سنت از آن‌ها با عنوان «تقدیم» یا «تأخیر» یاد می‌شود.<sup>۴</sup> ۳- هیچ عاملی نمی‌تواند روی هم طبقه خودش عمل کند؛ ۴- مطابقه، فقط هسته گروه اسمی و فعلی را شامل می‌شود و با وابسته‌های این گروه‌ها کاری ندارد. پس هر تغییری در وابسته‌ها متعاقب عملکرد عامل روی معمول رخ می‌دهد؛ ۵- عمدتاً فعل عامل است و اسم معمول. حرف نیز می‌تواند گاهی عامل باشد و گاهی هم معمول قرار گیرد.

مطالعات معنایی در زبان‌شناسی اسلامی عمدتاً ریشه ادبی دارد. مسلمانان به منظور درک اعجاز قرآن، به بررسی معنایی آن پرداختند؛ این بررسی‌ها مجموعاً با عنوان «بلاغت» مطرح شد که در آغاز به صنایع ادبی قرآن محدود می‌شده و سپس این صنایع به سه بخش معانی، بیان و بدیع تقسیم شدند. رابطه لفظ و معنا هم در این

۱. مانند هذا زیدٌ که در آن هذا چون در جایگاه نهاد قرار گرفته است، مرفوع به حساب می‌آید. حتی اگر در ظاهر علامت رفعی نداشته باشد.

۲. مانند این نمونه: مَنْ رَأَيْتَ (چه کسی را دیدی؟) - زیداً (زید ر).

۳. مانند: صَرَبَ زَيْدٌ امراً.

۴. پس وقتی از «تقدیم مفعول به فاعل» در زبان عربی سخن می‌گوییم، منظور این است که مفعول تحت شرایط ویژه‌ای پیش از فاعل قرار گرفته است؛ زمانی که مفعول ما ضمیر متصل باشد (مثل: اِيَاكَ تَعْبُدُ و اِيَاكَ نَسْتَعِينُ)، وقتی که مفعول ما ضمیر متصل به فعل است (مثل لَقَدْ نَصْرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ)، وقتی که در فاعل، ضمیری وجود دارد که به مفعول بر می‌گردد (مثل: اَكْرَمَ الطَّالِبِ وَالِدَهُ) و یا وقتی که فاعل ما توسط ادات استثناء (مانند: اَلَّا) محصور می‌شود (مثل: وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ؟).

صنایع به سه بخش معانی، بیان و بدیع تقسیم شدند. رابطه لفظ و معنا هم در این مطالعات مورد توجه قرار گرفت به طوری که برخی آن را قراردادی و بعضی طبیعی فرض کردند. سیر تحول مطالعات بلاغی مسلمانان را به ویژه باید در قرن چهارم و پنجم هجری جست و جو کرد و در این زمینه می توان از بزرگانی نظیر شیخ عبدالقاهر جرجانی، جارالله زمخشری، سکاکی، سعدالدین تفتازانی و... نام برد.

در واقع علم معانی دانشی است که به یاری آن حالات گوناگون سخن به منظور هماهنگی با اقتضای حال شنونده شناخته می شود. گذشته از مقتضای حال که نقطه مرکزی بلاغت است و هم چنین مسائل فرعی بلاغت و فصاحت، مباحث عمده دیگری که در این شاخه مورد بحث قرار می گیرد عبارت است از: احوال مسند و مسندالیه و تقدیم و تأخیر آن ها، اسناد، انشاء و اقسام آن، فصل و وصل، ایجاز و... . بوهاس (۱۹۹۰) نیز علم معانی را چنین تعریف کرده است: «علم معانی مطالعه ویژگی های ساختار کلام در گفتار و نیز ارزیابی آن است به منظور اینکه در کاربرد زبان بر طبق شرایط موقعیت، از اشتباه جلوگیری شود».

علم بیان نیز دانشی است که به یاری آن می توان یک یا چند معنا را به طرق گوناگون ادا کرد که بر حسب روشنی و وضوح یا ابهام و تاریکی، با هم تفاوت آشکار داشته باشند و سرانجام معانی بر دل بنشینند. انواع تشبیه، اقسام استعاره، حقیقت، مجاز و کنایه از مباحث عمده این علم محسوب می شود. علوم معانی، بیان و بدیع در مجموع به عنوان علوم بلاغی نزد دانشمندان ایرانی - اسلامی معروفند.

در سال ۲۱۱ هجری قمری ابو عبیده بن مثنی شاگرد خلیل بن احمد با تألیف کتابی به نام مجاز القرآن مباحثی از این علوم را تدوین نمود و این مطالب به تدریج در اعجاز القرآن پی گیری شد. ابن معتر<sup>۱</sup> پسر متوکل عباسی نیز در مورد بدیع تحقیقاتی به انجام رساند و بدین ترتیب بررسی مسائل بیانی، راه رشد خود را می پیمود تا سرانجام با تألیف شیخ عبدالقاهر جرجانی<sup>۲</sup> با نام دلایل الاعجاز صورتی کامل و مرتب یافت. جرجانی همان دانشمندی است که در علم بیان نیز کتابی نفیس به نام اسرار البلاغه دارد و در آن، مباحث این دو علم یعنی معانی و بیان را با روشی نقادانه و

۱. وفات: ۲۹۶ ه.ق.

۲. وفات: ۴۷۱ ه.ق. - گرگان.



باریک‌اندیشانه تعریف کرده است؛ به همین لحاظ او را مبتکر علم معانی و بیان می‌دانند. سپس جارالله زمخشری<sup>۱</sup> نیز در تفسیر کشاف از وجوه اعجاز و بلاغت قرآن سخن گفت و سرانجام همه مطالعات این حوزه در کتاب مطول تفتازانی ارائه شد.

جالب توجه این‌که حتی برخی از مباحث دیگر علوم اسلامی نظیر اصول فقه و منطق نیز با مطالعات زبانی عجین گشته و امروز مورد استفاده زبان‌شناسان است. مثلاً علم اصول فقه که جزء علوم ابتکاری مسلمانان بوده، در حقیقت علم دستور استنباط است و تحصیل آن به عنوان مقدمه فقه، ضروری. یکی از مباحث مطرح در این علم بحث مفاهیم است. کلمه «مفهوم» در «اصطلاح‌اصولیان» در مقابل «منطق» است نه مصداق؛ یعنی معنایی که نطق کرده‌ایم و به صورت لفظ درآورده‌ایم؛ به بیان ساده‌تر به معنای تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه جمله، منطوق گفته می‌شود و مفهوم، برداشت کلی ما از منطوق است. امروز این مبحث زبانی که در دوره اسلامی به آن بسیار پرداخته شده بود، در معناشناسی زبان مورد استناد است.

هم‌چنین بسیاری از مسائل مطرح در علم منطق از قبیل قیاس، تناقض، صناعات، استقراء کلی و جزئی و... نیز که روزگاری توسط دانشمندان مسلمانی چون ابن‌اسحاق، ابوعلی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده بود، امروز در بررسی‌های معنایی مورد علاقه و استفاده زبان‌شناسان است.

در مثال دیگری در تشریح دستاوردهای زبان‌شناسان مسلمان باید گفت که زبان‌شناسان معاصر نظریه‌ای تحت عنوان ساخت واژه طبیعی دارند که این نظریه در سال ۱۹۷۷ معرفی شد و بعدها تحت تأثیر واج‌شناسی طبیعی قرار گرفت. «طبیعی بودن» را در ساخت واژه طبیعی به عنوان نقطه مقابل نشاندار بودن تعریف می‌کنند و به همراه اصول معنایی یا شناختی عمومی معرفی می‌شود. دانشمندان مسلمان در این مورد قاعده‌ای دارند که کاملاً با نظریه ساخت واژه طبیعی مطابقت دارد؛ عنوان این قاعده «کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی» است؛ به این مفهوم که اضافه کردن حرفی به کلمه، موجب اضافه کردن معنی به کلمه می‌شود و این مضمون، مشابه جمله‌ای است که زبان‌شناسان در ساخت واژه طبیعی می‌گویند: پیچیدگی ظاهری مستلزم پیچیدگی معنایی می‌شود؛ یا به عبارت دیگر هرچه تعداد نشانه‌ها بیش‌تر باشد، معنی

برگرفته نیز وسیع تر خواهد بود<sup>۱</sup>.

از دیگر مباحث مطرح در علوم قرآنی می‌توان به دو بحث «کلمات قرآن» و «حروف قرآن» اشاره نمود. منظور از کلمات قرآن، واژه‌هایی است که از قبایل عرب و غیر عرب به عنوان واژه‌های معرّب و دخیل در قرآن به کار رفته است. گفته می‌شود که از ۶۰ زبان و لهجه عرب و غیر عرب، کلماتی در قرآن آمده است، مانند کلمات قبیله حمیر، طیبی، قریش، کفاهه، حوازن، یمن. از عبارات دخیل و معرّب نیز می‌توان به کلمات بربری، ترکی، حبشی، رومی، فارسی، هندی و ابرامی اشاره کرد.

در مجموع از پیشگامان مطالعات فقه اللغة اسلامی می‌توان به خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، علی بن حمزه کسایی<sup>۲</sup>، معاذ بن مسلم<sup>۳</sup>، شیخ عبدالقاهر جرجانی<sup>۴</sup>، سعدالدین تفتازانی<sup>۵</sup>، ابو عمر بن علاء<sup>۶</sup>، نافع بن ابی نعیم<sup>۷</sup>، فراء<sup>۸</sup>، اخفش، اصمعی<sup>۹</sup>، مازنی، ابن جنی، سکاکی<sup>۱۰</sup>، فارابی و... اشاره نمود.

### ج) برخی ویژگی‌های زبان شناختی قرآن کریم

حال که مدخلیت آراء فقه اللغة اسلامی و مطالعات دانشمندان مسلمان در تدوین برخی نظریات زبان‌شناسی معاصر روشن شد اینک برآنیم تا به این سؤال پاسخ دهیم که به‌راستی تا چه اندازه می‌توان با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات زبان‌شناسان پرده از ویژگی‌های فوق تجربی قرآن برداشت؟ آیا دستاوردهای زبان‌شناسی نوین می‌تواند در مطالعات حوزه علوم قرآنی و قرآن‌پژوهی مورد استفاده قرار گیرد؟

Lauer, Laurie. 1988. *introducing Linguistics: Morphology*. Edinburg University press, 188p.

۲. مؤلف الافعال، الحروف، العدد، مشابه القرآن، المصادر، معانی القرآن، القرائات، مقطع القرآن و موصوله، الوقف و الأبتدا فی القرآن.

۳. معروف به هراء کوفی، متوفی در ۱۸۷ هـ. ق. از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، و اولین کسی که علم صرف به او نسبت داده شده است و واضع و مبتکر این علم شناخته می‌شود. وی استاد کسایی بوده است.

۴. ۴۷۱ هـ. ق.

۵. شاگرد قطب‌الدین رازی و از اهالی خراسان. شرح تصریف از اوست.

۶. ۷۰-۱۵۴ هـ. ق.

۷. دانشمند ایرانی.

۸. ۱۴۴-۲۰۷ هـ. ق. شاگرد کسایی، مؤلف المذکر و المؤنث، معانی القرآن، اللغات.

۹. ۱۲۲-۲۱۶ هـ. ق. مؤلف ۴۰ کتاب در لغت (به نقل از لغت‌نامه دهخدا).

۱۰. مؤلف مفتاح‌العلوم، متوفی در ۶۲۵ هـ. ق. وی معاصر خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

می‌دانیم که تفسیر قرآن عبارت است از توضیح و رفع ابهام و گشودن گره‌ها و پیچش‌های لفظی و معنایی این کتاب آسمانی. از آن‌جا که قرآن بر وفق اسلوب‌های زبان بشری در نهایت فصاحت، بلاغت و ایجاز و مشتمل بر مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه و سایر تعبیه‌های ادبی و زبانی است، ممکن است درک آن برای بسیاری از مردم با ابهاماتی همراه باشد. علم تفسیر عهده‌دار رفع این شبهات است.

یکی از نظریات معناشناسی معاصر موسوم به «نظریه پویا» در تحلیل معنایی جمله بر این باور است که به این منظور باید همه عناصر ساختاری و غیر ساختاری را، هم‌زمان مدنظر قرار داد و طبعاً ضروری است عناصر دخیل در بافت بیرونی را تا آنجا که بتوانیم بشناسیم، در بررسی معنای جمله ملحوظ نماییم. بر این اساس نگارنده معتقد است که در بررسی معنای وسیع آیات قرآنی، در واقع همان نقشی را که بافت در فهم معنای جملات به عهده دارد، شأن نزول نیز می‌تواند در درک صحیح معنای آیات قرآنی دارا باشد؛ تا جایی که حتی در بعضی از موارد بدون اطلاع از شأن نزول (بافت)، تعیین معنای دقیق بسیاری از آیات شاید به درستی مقدور نشود. بدیهی است اسباب نزول می‌تواند در تفسیر روشن آیات، شناخت اعجاز قرآن، تشخیص فلسفه بعضی احکام، شناخت رجال و شخصیت‌های صدر اسلام و سهولت حفظ الفاظ و فراگیری معارف قرآنی کارآمد باشد. آیات و سوره‌های قرآنی از نظر شأن نزول، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- شأن نزول عام: آیه‌ها و سوره‌هایی که شأن نزول ویژه‌ای ندارند و شأن نزول آنها، شأن نزول عام است یعنی همان فلسفه نزول قرآن (هدایت، انذار، تبشیر و...)  
۲- شأن نزول خاص: آیه‌ها و سوره‌هایی که شأن نزول خاص<sup>۱</sup> دارند و متناسب با حادثه یا جریانی خارجی نازل شده‌اند؛ به تعبیر دیگر آیاتی هستند که حتماً باید آنها را در بافت زمانی و مکانی ویژه خودشان مورد بررسی قرار داد و مطالعه ساختاریشان به تنهایی برای پی بردن به مفاهیم آنها کافی نیست.

در نتیجه در خصوص آیاتی که در مقام تفسیر دچار ابهام یا پیچیدگی مفهومی هستند، اسباب نزول، راهگشای ما در تفسیر واقعی آن آیات خواهد بود و با توجه به زمینه نزول کلمات، ضمائر و جمله‌بندی آیه در نگاه مفسر، معنا و جایگاه واقعی

۱. سیوطی، عبدالرحمن: الاتقان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳: ص ۱۰۷.

خویش را می‌یابد. البته بدیهی است که اعتقاد به تأثیر مستقیم شأن نزول (بافت) در تفسیر آیات، به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آیات و روی آوردن به سطحی‌نگری و محدوداندیشی نسبت به پیام آن‌ها نیست، بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریت و اشکالات ناشی از برخورد امور جانبی درباره اسباب نزول را در تفسیر آیات وارد ندانست.

از سطوح مختلف زبان‌شناسی نوین شاید تنها زمینه‌ای که کمتر در مطالعات فقه اللغة اسلامی به آن پرداخته شده و کشف آن را می‌توان به زبان‌شناسان معاصر نسبت داد، سطح واج‌شناسی باشد. اگر از دیدگاه مسائل واج‌شناسی به صوت قرآن گوش جان بسپاریم، درمی‌یابیم که اصوات قرآن در برخی از بافت‌های آوایی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در نتیجه، به گونه‌ای تغییر می‌پذیرند. به بیان تخصصی‌تر، در بعضی موارد، مشخصه‌های واجی از صدایی به صدای مجاور، پیشین و یا بعدی گسترش می‌یابند و موجب می‌شوند که یک واج بر حسب بافت آوایی خاصی که در آن به کار رفته، با تأثیرپذیری از مشخصه‌های واج مجاور با تغییر خاصی به تلفظ درآید. کلام الهی سرشار از پدیده تغییر واج‌ها در بافت‌های آوایی گوناگون (فرآیندهای واجی)<sup>۱</sup> است و این خصیصه را می‌توان از ویژگی‌های آوایی قرآن برشمرد. اگر از منظر نظریات نشانه‌شناسی نیز به قرآن رجوع کنیم، می‌توانیم به برخی دیگر از ویژگی‌های این کتاب آسمانی پی ببریم و نظریه نوشتار به عنوان یکی از نظریه‌های عمده نشانه‌شناسی می‌تواند ما را در آشکارسازی جنبه نوشتاری قرآن باری دهد تا از آن طریق بتوان به سوی تبیین نظام ارتباطی قرآن که در آن گفتار و نوشتار با هم متحد می‌شوند، گام برداشت. اتحاد گفتار با نوشتار در هیچ تفکری به جز تفکر توحیدی میسر نمی‌گردد. در اینجا ارتباط متن با انسان، برابر است با ارتباط خدا با انسان. قرآن با شکستن الگوی عرفی و انسان‌گونه گفتار (الوهی)، با غلبه بر نظم خطی در عین حفظ آن و با منزله ساختن خود از هر گونه رخدادگی، جنبه نوشتاری خود را به عنوان کتاب خدا آشکار می‌سازد؛ کتابی که خداوند با آن همراه است؛ کتاب مصون از رخدادگی که انسان را نه تنها در مقابل، بلکه در خود دارد. بیان تدبیر قرآن در ساخت شکنی مخاطب

۱. فرآیندهای واجی نمایانگر رابطه ویژگی‌های سطح آوایی زبان با سطح واجی است.

زبانی و بافت و وقوع، رابطه پویای قرآن با مخاطب را نشان می‌دهد. چنین وضعیتی است که جنبه گفتاری را با جنبه نوشتاری متحد می‌سازد.

همان‌گونه که می‌دانیم ترجمه قرآن کریم نیز به صدر اسلام و عصر پیامبر (ص) باز می‌گردد. ترجمه قرآن به زبان حبشی توسط مهاجران مسلمان برای پادشاه حبشه و ترجمه فارسی آیه «بسمله» توسط سلمان فارسی از نخستین ترجمه‌های کهن قرآن به شمار می‌آید. هر چند در قرون نخست اسلام، مسلمانان به ترجمه قرآن با دیده تردید می‌نگریستند، امروز به دلیل شرایط زمان و نیاز اقوام و ملل مختلف به آگاهی از متن قرآن، ترجمه جای خود را در مباحث علوم قرآنی باز کرده؛ تا جایی که اکنون قرآن کریم به بیش از ۵۰ زبان و گویش مختلف ترجمه شده است. در این حوزه از مباحث علوم قرآنی، افزون بر بیان انواع ترجمه همچون ترجمه لفظی، ترجمه آزاد، ترجمه تفسیری و...، به ترجمه‌های قرآن که به زبان‌های مختلف جهان انجام شده و هم چنین شرح حال مترجمان آن نیز اشاره می‌شود.

دستاوردهای اخیر زبان‌شناسی معاصر در خصوص مسائل مربوط به ترجمه (به عنوان یک فرایند زبانی) می‌تواند راهنمای محققان در ارائه ترجمه‌های بهتری از کلام الهی و هم چنین بررسی کیفی ترجمه‌های گذشته باشد. یکی از ویژگی‌های دیگر زبان‌شناختی قرآن که با دستاوردهای معناشناسی زبان روشن می‌شود، ترتیب معنایی از طریق ترتیب الفاظ در گفتار است که آن را می‌توان از مظاهر اعجاز قرآن کریم برشمرد و زیباتر این‌که اغلب واژه‌های قرآنی از یک معنای محدود تجاوز نموده، مصادیق متعددی را به ذهن القاء می‌نماید. هم چنین با مطالعه متن - بنیاد قرآن و تحلیل نقش روابط و گره‌های انسجامی در ارائه درون‌مایه متون قرآنی می‌توان بسیاری از ویژگی‌های کلامی این کتاب مقدس را نمایان ساخت.

## د) جمع بندی

همان‌گونه که ملاحظه شد شکل‌گیری مفاهیم زبانی در سنت زبان‌شناسی اسلامی، دستاورد یک نژاد و یک ملت نیست، بلکه تمامی مسلمانان در این راستا قدم برداشته و در پیش‌برد آن سهیم بوده‌اند. در این میان آنچه مایه مباهات است، توجه خاص ایرانیان به زبان عربی و نوشتن کتاب‌های زیادی در لغت، دستور زبان و قواعد فصاحت و بلاغت است.

ادوارد براون در مورد درخشش ایرانیان در علوم اسلامی چنین می‌گوید: «اگر از آنچه معمولاً علوم عربی می‌گویند مانند تفسیر، حدیث، الهیات، فلسفه، طب، علم‌اللغة، تاریخ رجال و حتی صرف‌ونحو عربی، کاری را که ایرانیان در این رشته‌ها انجام داده‌اند تفریق کنیم، قسمت عمده و مفید این علوم از میان رفته است<sup>۱</sup>». ایرانیان زبان عربی را زبان اسلام می‌دانستند، نه زبان قوم عرب و چون اسلام متعلق به همه بود، زبان عربی را نیز متعلق به خود و همهٔ مسلمانان دانسته، در راه قوام آن از هیچ کوششی دریغ نوزیدند. شگفت‌انگیز این‌که بخش قابل ملاحظه‌ای از مفاهیم نو و بنیادین علم زبان‌شناسی نوین همان مفاهیمی است که فقه‌اللغة اسلامی مدت‌ها پیش به دقت مورد تحلیل قرار داده بود. با تأملی جدی در برخی آراء زبانی زبان‌شناسان معاصر چنین به نظر می‌رسد که مطالعات فقه‌اللغة اسلامی توانسته است بر بسیاری از مسائل زبان‌شناسی نوین پرتو افکند.

از آنچه گفته شد این واقعیت نمایان می‌شود که زبان‌شناسان مسلمان بینش و برداشتی را که در سازمان‌بندی و تدوین زبان‌شناسی به کار بردند، خود، پی‌افکندند و خود نیز تکمیل نمودند<sup>۲</sup>. گسترهٔ مطالعات زبانی دانشمندان ایرانی - اسلامی تا به آنجا بود که دو مکتب مهم نحوی کوفه و بصره را پی‌ریزی نمودند که حتی امروز نیز زبان‌شناسی معاصر به دستاوردهای این دو نحلهٔ نحوی با دیدهٔ افتخار می‌نگرد.

با نگاهی تطبیقی به جایگاه گذشتهٔ کشورهای اسلامی و به‌ویژه ایران در حوزهٔ مطالعات زبان‌شناسی توصیفی و مقایسه‌ای آن با موقعیت فعلی در این زمینه، متأسفانه شاهد عقب‌نشینی آشکاری هستیم. ارائهٔ نظریات و مکاتب زبانی در چارچوب علمی و نظام‌مند، نشانگر پیشرفت زبان‌شناسی غربی است؛ برخلاف زبان‌شناسی اسلامی که به همان نوآوری‌ها و... محدود شده است. اینک مسئولیت جبران این کاستی بر دوش تمامی صاحب‌نظران و محققان مسلمان در حوزه و دانشگاه سنگینی می‌کند تا بار دیگر در سایهٔ قرآن دوشادوش همدیگر به بازاندیشی آراء و آثار زبانی متقدمان پرداخته، با پیشرفت‌های اخیر این علم هم‌گام شویم<sup>۳</sup>. باشد که باز با مجاهدت علمی

۱. نک: لاکهارت، لارنس و دیگران: میراث ایرانیان، ترجمهٔ عزیرالله حاتمی و دیگران، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶؛ ص ۴۸۸.

۲. برای اطلاع بیش‌تر نک: روبرینز، آر، اچ: تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ۱۳۷۳.

۳. گوته: هر چه را شایستهٔ اندیشیدن است پیش از این آورده‌اند. کار ما این است تا بار دیگر حرف اندیشیده

جایگاه از دست رفته خود را در این عرصه بازیابیم.



شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- اصطلاح نامه علوم قرآنی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دفتر تبلیغات حوزه علمیّه قم، ۱۳۷۶.
- انیس ابراهیم: آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۴.
- ابن سینا، ابوعلی: مخارج الحروف، تصحیح و ترجمه پرویز ناتل خانلری: تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۸.
- بیگلری، حسن: سزالیان فی علم القرآن، کتابخانه سانس، ۱۳۷۰.
- حائری یزدی، مرتضی و مهدی حائری تهرانی: علوم قرآن و تفسیر موضوعی، مؤسسه دین و دانش، ۱۳۶۳.
- زمردیان، رضا: «بررسی آواشناسی زبان عربی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال هیجدهم، ۱۳۶۴.
- سیویه، الکتاب، مصر: چاپخانه بیولا، ۱۳۶۱ هـ.ق.
- شاهسوندی، شهره: بررسی زبان شناختی آیاتی از چهار ترجمه قرآن، فصلنامه مترجم، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲.
- صفوی، کوروش: از زبان شناسی به ادبیات، جلد اول، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- علوی مقدم، محمد: دو مکتب مختلف نحوی قرن دوم هجری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۵۳.
- مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: چاپخانه اتحاد، ۱۳۴۹.
- Bakalla , M , H .Arabic Linguistics: An Introduction and bibliography - Mancel publishing. 1983.
- Bohas , G. et.al. The Arabic Linguistic Tradition , London and New York, Routledge. 1990.
- Haywood john , A. Arabic Lexicography. Leiden, 1965.
- Robins , R.H.A Short History of Linguistics, London, 1967.